

ذره بین

خودکشی پرابهام محمد



خودکشی دانش آموز یازده ساله در بندر دیر بوشهر با طناب دار از شامگاه یکشنبه خیرساز شده است. حرف و روایات مختلفی درباره علت خودکشی این نوجوان وجود دارد، عده‌ای علت این حادثه تلخ را فقر و گروهی دیگر دسترسی‌نداشتن به تلفن هوشمند برای اتصال به سامانه شاد و تحصیل به صورت آنلاین دانسته‌اند. البته هنوز علت دقیق این خودکشی مشخص نیست، تنها چیزی که از سوی تیم قضائی محرز بوده خودکشی محمد است؛ جنایتی که تا ۲۴ روز پس از حادثه، فرضیه‌های قتل و مرگ هم در این پرونده وجود داشته است.

ابعاد مختلف انتشار یک عکس

آموزش و پرورش در همان ساعت انتشار خبر، خودکشی این دانش آموز را به دلیل دسترسی‌نداشتن به تلفن همراه و کلاس‌های مجازی رد کرد و گفت از فروردین ماه مدیر مدرسه یک گوشی را در اختیار او قرار داده و او تا آخرین ساعات قبل از اقدام به خودکشی نیز در شبکه شاد فعالیت داشته است. این در حالی است که آموزش و پرورش برای اثبات ادعای خود مبنی بر اهدای گوشی به سید محمد و ارتباط این کودک با معلمش دست به انتشار اطلاعاتی زد که در آن حاوی تصاویری بوده که نشان می‌داد سید محمد موسوی زاده به وسیله گوشی فردی به نام سید عادل موسوی در گروه‌های مجازی آنلاین البته نه به طور مستمر حضور داشته است و پیگیر روند کلاس و پیشرفت درس‌ها بوده است.

این پسر یازده ساله با حضور در کلاس‌ها خود را سید محمد موسوی زاده معرفی کرده و پرسیده آیا درس به میزان زیادی پیش رفته و باید از کجا شروع کند. البته این گواه حضورنداشتن دانش آموز در کلاس‌ها و عقب افتادن او از درس است. ضمن اینکه شماره یا تلفن مخصوص نداشته و با گوشی فرد دیگری اقدام به ارسال پیام کرده بود. خانواده محمد هم درباره این اسناد گفته‌اند محمد گاهی از اقوام گوشی قرض می‌کرده و با آن سعی می‌کرده از وضعیت درس و کلاس مطلع شود.

چرخش یک ادعا

مادر سید محمد که در گفت‌وگوهای نخست ادعا می‌کرد مدیر مدرسه گوشی به محمد نداده، در یکی از خبرگزاری‌های ادعایش را تغییر داد. او ضمن تشکر از مدیر مدرسه برای حمایت‌هایش گفت: «ابرج قاسمی، مدیر مدرسه فرزندم، در این سال‌ها کمک‌هایی به فرزندم داشته است که متوجه نبوده‌ام و از او کمال تشکر را دارم.»

انگیزه محمد مشخص نیست

رئیس دادگستری شهرستان دیر صبح سه‌شنبه اعلام کرد که نداشتن تبلت و گوشی تلفن همراه انگیزه اصلی خودکشی دانش آموز دیری نبوده و جوسازی در این باره کاملاً بی‌اساس و با انگیزه‌های مغرضانه است. او با بیان اینکه رقصیه تبلت و گوشی تلفن همراه برای این دانش آموز ملاک اصلی و انگیزه خودکشی نبوده است، گفت: «با بررسی‌های مختلف هیچ‌چنین چیزی تاکنون ثابت نشده است.» نه دست‌نوشته‌ای از سید محمد وجود دارد و نه حرفی یا خبری و حتی اعتراضی که محمد جایی اعلام کند به علت نداشتن گوشی قصد خودکشی دارد. به همین دلیل علتی که منتشر شده است از سوی تیم قضائی ثابت نشده است؛ چون مدرکی وجود ندارد. رئیس دادگستری شهرستان دیر همچنین گفت: «این دانش آموز دیری گوشی تلفن همراه داشته است. محمد از این گوشی استفاده می‌کرده و حتی روز خودکشی هم در شبکه شاد آنلاین بوده و عکس و صدا برای مدرسه ارسال کرده و حتی پس از فوت نیز گوشی دانش آموز همچنان آنلاین بوده و مشخص است که خودکشی او هیچ ارتباطی به گوشی تلفن همراه یا تبلت نداشته است.»

او افزود: «خودکشی می‌تواند با انگیزه‌های مختلف صورت بگیرد؛ هنوز انگیزه خودکشی این دانش آموز مشخص نیست و دامن‌زدن به شایعات موجب تشویش اذهان عمومی می‌شود و مطرح کردن این مهم مشخصاً با انگیزه‌های خاصی است که می‌تواند تضعیف نظام آموزشی را به دنبال داشته باشد.»

ورود مجلس به موضوع خودکشی دانش آموز بوشهری

یک عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با اشاره به خودکشی دانش آموز یازده ساله بوشهری آن را فاجعه خواند و تأکید کرد که باید این فاجعه علت‌یابی شود تا در آینده شاهد تکرار چنین مصیبت‌هایی نباشیم.

در واکنش به خودکشی این دانش آموز احمد نادری، رئیس فراکسیون مقابله با آسیب‌های اجتماعی، در صفحه توئیتر خود نوشت: «ایده خودکشی آن هم برای یک دانش آموز یازده ساله فاجعه است و نباید به راحتی از کنار آن عبور کنیم. این فاجعه باید به درستی علت‌یابی شود تا در آینده تکرار چنین مصیبت‌هایی نباشیم. حتماً علت دقیق آن را پیگیر خواهیم بود.» همچنین این عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در توئییت دیگری با اشاره به طرح تهیه‌شده در مورد تکلیف دولت جهت تأمین سه میلیون تبلت و گوشی هوشمند برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت نوشت: «طرح دوفوریتی تهیه سه میلیون تبلت و گوشی هوشمند برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت را حدود یک ماه پیش تهیه و با جمع‌آوری حدود ۴۰ امضا، اعلام وصول شده و در نوبت قرار دارد. مطابق این طرح دولت تکلف خواهد شد از محل‌های بودجه‌ای مشخص‌شده، سه میلیون تبلت تهیه کند و در اختیار آنان قرار دهد.»

حدود یک ماه پیش هم نادری، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی از تهیه طرح دو فوریتی برای دسترسی دانش‌آموزان نیازمند به تبلت و گوشی هوشمند برای آموزش در فضای مجازی خبر داده بود.



پدر بچه گمشده برای حل معمای این پرونده ۸ ماهه، به دعانویس‌ها پناه برده است

[سیمافراهنی] سیمافراهنی ۵۰۰ تومان پول توجیبی داشت. رفت تا از سوپرمارکت برای خودش خوراکی بخرد. انتظار برای آمدن مادرش را تاب نیاورد و راهی مغازه محل شد. به سراغ مرد مغازه‌دار رفت و برای خودش یک لواشک خرید و بعد از آن از مغازه خارج شد. این آخرین تصویر از امیرسام ۴ سال و نیمه است که در قرچک ورامین ناپدید شد.

حالا هشت ماه از آن ظهر شوم می‌گذرد؛ از آن ظهری که امیرسام با گم‌شدن مرموزش، پلیس را پیش روی معمایی بزرگ قرار داده است. هشت ماه است که هیچ اثری از این پسر بچه نیست. کسی از او خبری ندارد. هیچ دوربینی تصویرش را ضبط نکرده است و حتی یک نشانه هم از او نیست. پدر و مادرش حالا انگشت اتهام را به سوی یکدیگر نشانه رفته‌اند. هشت ماه بی‌نتیجه به دنبال فرزندشان گشته‌اند و حالا فقط بیهوده یکدیگر مظنون هستند.

این اتفاق تلخ روز ۲۸ بهمن سال گذشته رخ داد. امیرسام ۴ سال و نیمه جلوی در خانه‌شان در خیابان قرچک ورامین منتظر مادرش بود. ۵۰۰ تومان از یکی از بستگان‌شان پول گرفته بود. می‌خواست به مغازه برود تا برای خودش خوراکی بخرد. مادرش به او گفت منتظر بماند تا برود از داخل خانه پول بیشتری بیاورد. ولی امیرسام تاب انتظار را نداشت. خودش راهی مغازه شد. مغازه‌ای که تنها ۱۰ متر با خانه‌شان فاصله داشت. امیرسام داخل مغازه رفت و از مرد مغازه‌دار لواشک خرید.

پس از آن دیگر هرگز کسی او را ندید. نه همسایه‌ها، نه مرد مغازه‌دار و نه مردم محله‌های اطراف، هیچ‌کس حتی ردی از خیابان‌ها را متمر می‌کنند تا ردی از پسرشان پیدا کنند. پدر و مادر که از هم جدا شده‌اند و هر کدام انگشت اتهام را به سوی یکدیگر نشانه رفته‌اند. این در حالی است که پلیس آگاهی قرچک نیز در حال پیگیری این پرونده است و تا الان از چندین مظنون بازجویی کرده ولی به نتیجه‌ای نرسیده است. هیچ نشانی از این پسر بچه نیست و تا الان هیچ سرخی از این پرونده معمایی پیدا نشده است.

۱۰۰ میلیون مژگانی

پدر امیرسام در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» ماجرای ناپدید شدن پسرش را چنین روایت می‌کند: «من و همسر سابقم، دو سالی است که از هم جدا شده‌ایم. دو پسر دارم. امیرسام و امیرمحمد. امیرسام ۴ سال و نیمه است و امیرمحمد نیز ۱۰ سال دارد. پس از جدایی حضانت هر دو پسر با مادرشان بود. آنها با مادرشان زندگی می‌کردند و هزارگانه‌ای به دیدن من می‌آمدند. امیرسام مرا خیلی دوست داشت و بیشتر مواقع دلش می‌خواست که با من وقت بگذرانم. اما ظهر روز ۲۸ بهمن ماه به من خبر دادند که پسر

پلیس استان گلستان از بازداشت سه نفر در این پرونده معمایی خبر داد

از ناپدید شدن مرموز معین شریفی تا پیگیری جنایی

پرونده معین شریفی چند روزی است که وارد فاز جنایی شده؛ جست‌وجوی امدادگران در جنگل‌های کردکوی به پایان رسیده و حالا تنها نیروهای پلیس هستند که به دنبال این مرد جوان می‌گردند. ۲۷ روز از ناپدید شدن او می‌گذرد. حالا معمایی‌ترین پرونده پیش روی پلیس گلستان قرار گرفته است. پرونده‌ای که با گم‌شدن مرموز در جنگل آغاز شد و حالا در مسیر جنایی قرار گرفته است.

در تازه‌ترین خبر رئیس پلیس آگاهی استان گلستان نیز خبر از بازداشت سه نفر در این پرونده داد. این در حالی است که او چند فرضیه را نیز در این پرونده محتمل می‌داند. امدادگران هلال احمر، نیروهای محلی، کوهنوردان و از طرف دیگر مأموران پلیس آگاهی همگی از ۲۷ روز پیش بسیج شده‌اند تا شاید بتوانند خبری، ردی یا اثری از معین شریفی پیدا کنند. ولی هنوز هم کسی نتوانسته معمای این ناپدید شدن عجیب را حل کند.

امدادگران گلستان درست چند وقت بعد از پیدا شدن جسد سها، باز هم مأموریتی جدید این بار در جنگل‌های کردکوی آغاز کردند، اما حتی یک رد و نشانه هم از معین شریفی پیدا نشده است.

مردی که بعد از ظهر سه‌شنبه، بیست و پنجم شهریور در آخرین تماس با شاگرد مغازه‌اش به او گفته بود که تا نیم ساعت دیگر به مغازه می‌رسد، اما تماس‌ها قطع شد. موبایل در دسترس نبود و دیگر هیچ اثری از این مرد جوان پیدا نشد. پلیس خودروی این فرد را در محدوده خیابانک پارک جنگلی کردکوی یافت.

مردان سرخ‌پوش هلال احمر چندین شبانه‌روز جای جای این منطقه را جست‌وجو کردند تا شاید بتوانند نشانه‌ای از معین پیدا کنند اما فایده‌ای نداشت. آنها حتی با اعلام فراخوان عمومی از همه نیروها کمک خواستند تا جست‌وجوهای گسترده‌ای را در این جنگل انجام دهند.

نیروهای امدادگر و کوهنورد شهرستان و استان گلستان در سطح جنگل‌های

از مقابل خانه مادرش ناپدید شده و نیست.

خیلی به دنبال او گشتم. از آن روز به بعد زندگی‌ام نابود شده. همه کار و زندگی‌ام را رها کرده‌ام و به دنبال پسر می‌گردم. ولی هیچ اثری از او نیست. به تحقیقات پلیس هم اکتفا نکردم. خودم تمام خیابان‌ها را گشتم. تمام متروها، حتی به سراغ کودکان کار هم رفتم. ولی هیچ نشانه‌ای از پسر پیدا نکردم. در آن محل هیچ دوربینی نبوده، برای همین نمی‌دانیم چه بلایی سر پسر آمده است. دیگر نمی‌دانم باید چکار کنم.

حتی به سراغ دعانویس هم رفتم. کلی هزینه کردم. آن قدر این مسأله مرا تحت تأثیر قرار داده که خودم هم نمی‌دانم دارم چکار می‌کنم. برای همین حتی از دعانویس هم کمک خواسته‌ام. حالا دیگر می‌دانم که کار مادرش است. او برای این که مرا آزار دهد پسر را جایی پنهان کرده است. وگرنه تا الان باید تکلیف سرنوشت پسر مشخص می‌شد. اگر کسی او را ندیده بود، پیدا می‌شد. یا حتی اگر بلایی سرش آمده بود، پلیس این را می‌فهمید. برای همین احساس می‌کنم که همسر سابقم این کار را کرده تا من عذاب بکشم.

او با من اختلافات زیادی داشت و اصلاً بعید نیست که دست به چنین کاری زده باشد. من خواننده سفره‌خانه‌ها بودم. درآمد خیلی خوبی داشتم. از وقتی پسر گم شد سر کار نرفتم. الان ۸ است که بیکارم. با این حال حاضر همه زندگی را بدهم تا پسر را پیدا کنم. برای یافتنش ۱۰۰ میلیون تومان مژگانی گذاشتم. عکسش را چاپ و همه جا منتشر کردم. حتی بنر هم برایش زده‌ام. اگر کسی او را پیدا کند، زندگی‌ام را می‌فروشم تا مژگانی‌اش را بدهم.»

۸ ماه عذاب

مادر امیرسام اما حرف‌های دیگری می‌زند. او روایت دیگری از این ماجرا دارد و در حالی که اشک می‌ریزد، با بغض از این ۸ ماه دوری می‌گوید: «پسرم با من زندگی می‌کرد. خیلی باهوش و شیرین زبان بود. همه دارایی من پسرهایم بودند که حالا او را از من گرفته‌اند. آن روز ظهر با پسرم به خانه خواهرم که رویه‌روی خانه خودمان است، رفتم. وقتی برگشتم دامادمان به او ۵۰۰ تومان پول داد. او هم گفت که می‌خواهد به مغازه برود و خوراکی بخرد.

به او گفتم صبر کن بروم با پول بیشتر بیاورم. او داخل راهرو بود که من به خانه‌مان در طبقه دوم رفتم. در کل چند ثانیه بیشتر طول نکشید. وقتی برگشتم او نبود. بلافاصله به مغازه رفتم که گفت همین الان پسرم به آن‌جا رفته و لواشک خریده است. دیگر او را ندیدم. ۸ ماه است که زندگی ندارم. خواب و خوراک ندارم. هر روز و هر شب لباس امیرسام را بغل می‌کنم. بومی‌کنم. تابلباس او در دست‌ام نباشد خوابم نمی‌برد.

نمی‌دانم باید چکار کنم. هشت ماه است که عذاب می‌کشم و کسی اصلاً به دادم نمی‌رسد. تنها مانده‌ام. تصور می‌کنم که شوهرم برای عذاب دادن من دست به این کار زده باشد. او از همان ابتدا حضانت بچه‌ها را می‌خواست. من هم قبول نکردم. برای همین فکر می‌کنم که او این کار را کرده تا مرا آذیت کند. به هر حال چشم انتظارم و هیچ‌کاری از دستم بر نمی‌آید. هشت ماه است که نمی‌دانم پسرم کجاست، حالش چطور است، غذای خودیانه‌های می‌کنند یا نه؛ کاش حداقل بتوانم یک سرخ‌پیدا کنم.»

کردکوی برای پیدا کردن معین شریفی، جوان گمشده، دست به کار شدند. نیروهای هلال احمر فراخوان عمومی دادند تا هر کوهنورد و نیروی محلی و امدادگری که به آن منطقه آشناست، روز جمعه، یازدهم مهر، در جست‌وجوی همگانی در جنگل امام رضای کردکوی حاضر شوند. اما این جست‌وجو هم به نتیجه‌ای نرسید تا اینکه در نهایت این پرونده وارد فاز جنایی شد. از روز دوازدهم مهر فقط پلیس آگاهی روی این پرونده کار کرد تا شاید بتواند سرخی از این مرد جوان پیدا کند ولی هنوز هم هیچ ردی یافت نشده است.

سرهنگ مجتبی مروتی، رئیس پلیس آگاهی استان گلستان صبح دیروز آخرین جزئیات بررسی این پرونده معمایی را تشریح کرد و در این باره گفت: «تاکنون سرخی از کوهنورد گمشده در جنگل‌های شهرستان کردکوی به دست نیامده و فرضیه‌های همچنان در دست بررسی است. بعد از آخرین تماسی که این فرد با یکی از دوستانش داشت دیگر خبری از او نشد و تلاش گروه‌های عملیات جست‌وجو نیز بی‌نتیجه بوده است. پرونده‌ای برای گم‌شدن این فرد در پلیس آگاهی تشکیل شده است و بررسی جوانب آن ادامه دارد اما هنوز سرخی درباره وضع این جوان سی‌وشش ساله به دست نیاورده‌ایم.»

او فرضیه‌های مختلفی را در این زمینه بررسی کرد و با اشاره به یکی از این فرضیه‌ها گفت: «فرضیه‌های مختلفی درباره وضع این فرد مطرح شده و پلیس از نظر جنایی در حال بررسی آن است. در همین زمینه روابط این فرد را به طور کامل بررسی کردیم اما سرخی پیدا نشد. سال ۹۴ یکی از برادران این فرد به کشور دیگری مهاجرت کرد. بنابراین فرضیه‌ای هم وجود دارد که این فرد هم به علت مسائل خانوادگی و مشکلاتی که داشت، اقدام به چنین کاری کرده باشد اما همه این مسائل در حد یک فرضیه است. در حال حاضر ما با فرضیه جنایت به این موضوع نگاه می‌کنیم و در دست پیگیری است. ما در این مورد ۳ نفر را دستگیر کرده‌ایم و تحقیقات همچنان ادامه دارد.»

